

## انرژی هسته‌ای ایران در قطار احمدی‌نژاد

محسن آرمین

سالنامه اعتماد، اسفند ۸۵

**چکیده:** لغو توافقات با طرف‌های اروپایی و راه‌اندازی مجدد کارخانه UCF اصفهان و آب سنگین اراک، عملاً از پایان راهبرد هسته‌ای دوران اصلاحات و آغاز راهبردی خبر می‌داد که قطار بی‌ترمز به‌حق بهترین توصیفی است که می‌توان از آن نمود؛ از آغاز این راهبرد سیاست نگاه به شرق مبنای دیپلماسی حاکمیت قرار گرفت که با صدور قطعنامه‌های شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و ارجاع پرونده به شورای امنیت و صدور اولین قطعنامه علیه ایران، ناکارآمدی خود را به اثبات رساند. در این قطعنامه موضوع از فعالیت غنی‌سازی اورانیوم فراتر رفت و به صنایع موشکی ایران نیز تعمیم داده شد، تا پیش‌بینی آن دسته از تحلیل‌گرانی که معتقد بودند در صورت ارجاع پرونده ایران به سازمان ملل، دست آمریکا برای افزودن موضوعات دیگر به این پرونده باز خواهد شد محقق شود. آثار اقتصادی و سیاسی ناشی از این راهبرد را می‌توان در مسائلی همچون کاهش چشمگیر سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش چانه‌زنی طرف‌های خارجی در معاملات اقتصادی و خسارت‌های هنگفتی حاصل از تحریم مشاهده کرد.

در روزهای پایانی سال ۸۵ آقای احمدی‌نژاد طی سخنانی در ششمین همایش سراسری روحانیون و مسوولان سازمان عقیدتی سیاسی ناجا اعلام کرد: «قطار هسته‌ای ایران یک ریل یک طرفه در حال حرکت است.» او توضیح داد که «به فضل الاهی چندی پیش دنده عقب و ترمز این قطار را کشیدیم و دور انداختیم و به آنها نیز اعلام کردیم که قطار ملت ایران در این مسیر ترمز و دنده عقب ندارد»، این عبارات شنوندگان را به یاد سرمقاله‌ای به قلم مدیر مؤسسه کیهان در سال ۸۰ می‌انداخت که طی آن مبارزه و عمل سیاسی صحیح و مطلوب را به رانندگی در جاده‌ای یک طرفه بدون داشتن فرمان و ترمز تشبیه کرده بود. اگر چه این

سخنرانی در اواخر سال ۸۵ ایراد شد، اما تصویر روشنی از راهبرد و رویکرد جدید ایران در حوزه سیاست خارجی به طور کلی و در عرصه فعالیت‌های هسته‌ای به طور خاص به دست می‌داد که پس از انتخابات ریاست جمهوری نهم در سال ۸۴ و به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد و همفکران وی و در نتیجه یک‌دست شدن قدرت، مبنای تعامل ایران با دیگران قرار گرفته است.

لغو توافقات با طرف‌های اروپایی به علت طولانی شدن مذاکرات با اتحادیه اروپا و تأمین نشدن خواسته‌های ایران مبنی بر موافقت آنان با استفاده ایران از فناوری غنی‌سازی اورانیوم و در پی آن راه‌اندازی مجدد کارخانه UCF اصفهان و آب سنگین اراک عملاً از پایان راهبرد هسته‌ای دوران اصلاحات و آغاز راهبردی خیر می‌داد که «قطار بی‌ترمز» به حق بهترین توصیفی است که می‌توان از آن به دست داد. در پرتو آن راهبرد جدید در سال ۸۵ نصب و بهره‌برداری از واحد تحقیقاتی پایه غنی‌سازی اورانیوم شامل ۱۶۴ سانتریفوژ آغاز شد و راه‌اندازی طرح غنی‌سازی صنعتی مشتمل بر ۳۰۰۰ سانتریفوژ نیز در دستور کار قرار گرفت. همان طرحی که احمدی‌نژاد امیدوار بود در ۲۲ بهمن با آغاز بهره‌برداری از آن جشن هسته‌ای را اعلام کند، اما به دلایل نامعلوم یا به عبارت بهتر دلایل اعلام نشده این جشن به تأخیر افتاد.

رهاورد راهبرد هسته‌ای جدید اما به این موارد محدود نماند. صدور قطعنامه شورای حکام آژانس علیه ایران در سال ۸۴ و گزارش پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد، از آغاز مرحله جدیدی از بحران هسته‌ای ایران و سالی پر افت و خیز در پیش رو حکایت می‌کرد. استفاده از لفظ گزارش (REPORT) به جای ارجاع (REFER) در قطعنامه شورای حکام آژانس برای ارسال پرونده به شورای امنیت، در آغاز نکته‌ای بود که مسئولان و متولیان سیاست هسته‌ای ایران بر آن تأکیدی ویژه داشته و آن را اقدامی شکلی و فاقد معنا و پیامدی مشکل‌آفرین برای کشور و نشانه صحت و توفیق دیپلماسی هسته‌ای ایران تبلیغ می‌کردند. صدور قطعنامه شورای حکام که با تلاش مشترک دول مؤثر اروپا و آمریکا صورت پذیرفت و گزارش پرونده ایران به شورای امنیت از تکمیل فرآیند نزدیکی موضع اروپا و آمریکا در قبال فعالیت هسته‌ای ایران خبر می‌داد، امری که تا یک سال قبل مسئولان بلندپایه کنونی جمهوری اسلامی ایران موافقتنامه سعدآباد را (که طی آن ایران توقف داوطلبانه فعالیت هسته‌ای و آغاز مذاکرات با هدف اعتمادسازی را پذیرفته بود) به این علت

که مانع اجماع جهانی و نزدیک شدن مواضع اروپا به آمریکا در قبال ایران می‌شد، یک پیروزی بزرگ دیپلماتیک برای کشور تلقی و تبلیغ می‌کردند. اما همانان در سال ۸۵ اصرار داشتند راهبرد منتهی به چنین توفیقی را نه راهبردی پیروزمند، بلکه رویکردی سازشکارانه و بی‌حاصل اعلام کنند که دستیابی کشور را به فناوری هسته‌ای به تأخیر انداخته و فرصت‌های طلایی را در این زمینه از ایران گرفته است. اما صدور اولین قطعنامه از سوی شورای امنیت علیه ایران در سال ۸۵ و اولتیماتوم دو ماهه مبنی بر الزام ایران به دادن پاسخ مثبت به خواسته‌های آژانس و توقف کامل فعالیت‌های هسته‌ای مربوط به غنی‌سازی اورانیوم نشان داد که در صورت عدم ابتکار و تحرک لازم در کنترل و کاهش بحران، چندان نمی‌توان به این تفسیرهای حقوقی و تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های مبتنی بر آن دل خوش داشت. اما برگزاری کنفرانس هولوکاست آن هم از سوی وزارت امور خارجه از سوی مسوولان بلندپایه و حاکمان جدید، اقدامی در چارچوب آنچه ابتکار عمل و برخورد فعال در سیاست خارجی خوانده می‌شد، اعلام گردید، از عزم راسخ آنان در ادامه راهبرد هسته‌ای جدید حکایت می‌کرد. راهبردی که پیش از این در اقداماتی مشابه نظیر ارسال نامه‌های بی‌پاسخ به رئیس‌جمهور آمریکا و نخست‌وزیر آلمان به منظور هدایت و گشودن دریچه‌ای به سوی هدایت و رستگاری در برابر چشمان ایشان یا دعوت از رئیس‌جمهور آمریکا به مناظره، خود را نشان داده بود. روند فزاینده اقدامات و مواضع رادیکال تا نیمه اول سال ۸۵ موجب به حاشیه رفتن نقش مسوولانی نظیر دبیر شورای عالی امنیت ملی بوده که اگر چه در پدید آمدن شرایط کنونی و تشدید بحران نقشی بی‌بدیل ایفا کرده بودند، اما برخورد با واقعیات آنان را در دوره جدید به اتخاذ دیدگاه‌های معتدل‌تر ناگزیر ساخته بود. اخبار و شایعات مبنی بر اختلاف نظر در ارزیابی شرایط و نحوه تدبیر و اداره بحران هسته‌ای نشان می‌داد، کم‌رنگ شدن نقش برخی از نقش‌آفرینان مؤثر در دیپلماسی خارجی امری تصادفی نیست.

از دیگر سو اگر چه سیاست نگاه به شرق که از آغاز دوره سیاست قطار بی‌ترمز مبنای دیپلماسی حاکمیت یک‌دست قرار گرفته بود، با صدور قطعنامه‌های شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و ارجاع پرونده به شورای امنیت و صدور اولین قطعنامه از سوی این شورا علیه ایران، ناکارآمدی خود را به اثبات رسانده بود، اما مذاکرات و رایزنی‌های متراکم با روسیه و چین، از این واقعیت حکایت داشت که مسوولان ایرانی بی‌توجه به تجارب گذشته برای جلوگیری از صدور قطعنامه جدید همچنان به نقش بازدارندگی این دو

قدرت دارای حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل دل بسته‌اند. آنان با تأکید بر مواضع مستقل و اعلام پایبندی طرف روسی به تعهدات خود در قرارداد ساخت نیروگاه بوشهر و اتمام این نیروگاه و تحویل سوخت تا پایان سال، می‌کوشیدند تا هرگونه تردیدی را نسبت به ناکارآمدی و ناکامی دیپلماسی هسته‌ای خود منتفی سازند.

به‌رغم آن‌که مسئولان و متولیان دیپلماسی هسته‌ای جدید کوشیدند در سطح تبلیغات داخلی دومین قطعنامه را ضعیف، رقیق، ناکارآمد و بی‌خاصیت نشان دهند، فهرست طولانی ۱۳۰ صفحه‌ای ضمیمه قطعنامه شامل اقلام و کالاهای تحریمی که عملاً دامنه تحریم را از انرژی هسته‌ای فراتر برد و به صنایع موشکی ایران نیز تعمیم می‌داد، از جدی بودن آن حکایت داشت.

به موجب این قطعنامه موارد تحریم محدود به اقلام فوق‌نموده و به تشخیص کمیته ناظر بر اجرای مفاد قطعنامه قابل افزایش و تعمیم به اقلام دیگر نیز خواهد بود. نکته قابل توجه آن‌که در این قطعنامه برخلاف قطعنامه‌های آژانس و قطعنامه اول شورای امنیت از ادبیاتی تحکمی و دستوری استفاده شده بود. در واقع این قطعنامه با فاصله گرفتن از ادبیات توصیه‌ای به نحوی صریح ایران را ملزم می‌کرد تمامی فعالیت‌های هسته‌ای مرتبط با غنی‌سازی اورانیوم خود را متوقف و نظرات آژانس بین‌المللی هسته‌ای را تأمین کند. نکته مهم‌تر آن‌که قطعنامه مذکور موضوع چالش را با ایران از فعالیت غنی‌سازی اورانیوم فراتر برده و به صنایع موشکی ایران نیز تعمیم داده بود تا پیش‌بینی آن دسته از تحلیل‌گرانی که معتقد بودند در صورت ارجاع پرونده ایران به سازمان ملل، دست آمریکا برای افزودن موضوعات دیگر به این پرونده باز خواهد شد، محقق شود.

این پیش‌بینی در واقع پاسخی بود به منطق و استدلالی که با تغییرات عمیق در سطح حاکمیت به خصوص پس از انتخابات ریاست جمهوری نهم، دیگر از مقبولیت کاملی در حاکمیت برخوردار شده بود. به موجب این منطق که دبیر کنونی شورای عالی امنیت ملی پیش از این یکی از طرفداران و مدعیان سرسخت آن به شمار می‌رفت، آمریکا در هر صورت قصد برخورد با ایران را دارد. مسأله انرژی هسته‌ای تنها یک بهانه است. آمریکا در صورت حل این مسأله بهانه‌های دیگر نظیر نقض حقوق بشر، حمایت از تروریسم و... را پیش خواهد کشید. از این‌رو درگیری با آمریکا امری اجتناب‌ناپذیر است، پس چه بهتر که این مواجهه بر سر موضوعی مانند انرژی هسته‌ای صورت پذیرد که از ظرفیت حمایت ملی و

بازتاب آندیشه ۸۴

۱۸

انرژی  
هسته‌ای ایران  
در قطار  
احمدی‌نژاد

اجماع داخلی برخوردار بوده و توان نظام را در چنین مواجهه‌ای به حداکثر خواهد رساند. این تحلیل نهایتاً مبنای راهبردی در سیاست خارجی از جمله انرژی هسته‌ای قرار گرفت که آقای احمدی‌نژاد در اواخر سال ۸۵ از آن به عنوان سیاست قطار بی‌ترمز یاد کرد.

اما طرفداران منطقی مذکور توجه نداشتند که اولاً؛ انرژی هسته‌ای به همان میزان که از ظرفیت بسیج و حمایت ملی برخوردار است، دارای این پتانسیل هست که اروپا را علیه مادر برابر آمریکا قرار داده و قدرت‌های مؤثر جهانی را علیه ما متحد کند. ثانیاً؛ موضوعاتی نظیر نقض حقوق بشر به ویژه اگر سیاست‌های عاقلانه‌ای در پیش گیریم فاقد چنان ظرفیتی خواهد بود که جهان را علیه ما متحد سازد، کما این‌که در دوره اصلاحات همین سیاست‌ها آمریکا را در جلب همکاری و اتحاد شرکای اروپایی خود برای ادامه سیاست‌های خصمانه علیه ایران ناکام ساخت.

ثالثاً؛ با ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، موضوع به انرژی هسته‌ای محدود نخواهد ماند و آمریکا این امکان را خواهد یافت که موضوعات دیگر نظیر نقض حقوق بشر و حمایت از تروریسم و... را بر آن بیفزاید و مانع خارج شدن پرونده و پایان تهدید و تحریم علیه ایران شود. از این رو افزوده شدن موضوع صنایع و توان موشکی ایران به موضوع غنی‌سازی اورانیوم در قطعنامه دوم، تحولی مهم در بحران هسته‌ای ایران به شمار می‌رفت و حاوی این پیام هشدارآمیز برای مسؤلان ایرانی بود که در صورت عدم تدبیر و تصمیمی به موقع، باید در انتظار اضافه شدن موضوعات چالش برانگیز دیگری نظیر نقض حقوق بشر و حمایت از تروریسم به پرونده هسته‌ای باشند. همان حادثه‌ای که برای احتراز از آن استقبال از چالش هسته‌ای توصیه می‌شد و ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت را امری تحمل‌پذیر و توجیه‌پذیر کرده بود.

شاید در مجموع مواجهه با همین واقعیات غیرقابل انکار بود، که از نیمه دوم سال و دست‌کم پس از آشکار شدن تدریجی آثار عملی قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت و به تعبیری دیگر پس از آشکار شدن آثار و نتایج مواضع و عملکرد دولتمردان جدید، به تدریج شاهد کاهش وزن و میزان نقش دولت و رئیس آن در مسائل مهم سیاست خارجی به ویژه دیپلماسی هسته‌ای بودیم. ارسال پیام توسط مقام‌های عالی نظام برای رؤسای کشورهای مختلف نظیر رئیس جمهور روسیه و پادشاه عربستان و دیدار و ارسال پیام‌ها و اعزام نماینده ویژه از سوی رؤسای دول برای مقام معظم رهبری در نیمه دوم سال ۸۵ که در نوع خود

وضعیتی بی سابقه در تاریخ دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود، بهترین نشانه به حاشیه رفتن دستگاه دیپلماسی رسمی کشور و رئیس دولت در میدان سیاست هسته‌ای و مسائل مهم خارجی است. فعال شدن مجدد و افزایش چشمگیر نقش و تحرک دبیر شورای عالی امنیت ملی در زمینه هسته‌ای که خود یکی از مسببان وضعیت فعلی به شمار می‌رود، اما اکنون دیگر در یافته است ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت یعنی چه و حتی حاضر نیست جمله معروف خود در انتقاد به موافقتنامه سعدآباد را که گفته بود: «در غلطان دادیم آب نبات گرفتیم» به خاطر بیاورد و نیز تحرک دیپلماتیک پر معنای مشاور امور بین‌الملل مقام معظم رهبری نیز نشانه آشکار دیگری از تغییری بود که پس از ناتوانی و ناکامی رئیس دولت در مدیریت و هدایت بحران هسته‌ای در سال گذشته پدید آمد. شاید اگر سخنان رئیس دولت در زمینه انرژی هسته‌ای در ماه پایانی سال مبنی بر این که «قطار هسته‌ای ایران در یک ریل یک‌طرفه در حال حرکت است و به فضل الاهی دنده عقب و ترمز این قطار را نکندیم و دور انداختیم» واکنشی جدی و حساسیت درخوری را در میان دولت‌های اروپایی نمی‌انداخت بدان علت بود که آنان نیز تغییرات مذکور را درک کرده بودند. به هر حال تغییرات مذکور اگر چه مهم و قابل تأمل اما بیانگر این واقعیت است که مسؤولان جمهوری اسلامی مشکل پدید آمده را در ناتوانی و ضعف مدیریت دستگاه دیپلماسی کشور یافته‌اند و نه در نارسایی و کاستی راهبرد هسته‌ای موجود. توافق دولت‌های موسوم به ۵+۱ و به ویژه اعلام موافقت روسیه و چین با صدور قطعنامه سوم بلافاصله پس از پایان مهلت قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت سازمان ملل، بیانگر این واقعیت بود که دول مذکور برای صدور قطعنامه سوم، خود را در شرایطی به مراتب آسان‌تر و در نتیجه مطلوب‌تر یافته‌اند. بدون شک راهبرد هسته‌ای و مواضعی که دولتمردان جدید در این زمینه اتخاذ کرده‌اند، در ایجاد چنین شرایطی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است.

آثار اقتصادی و سیاسی ناشی از این بحران و مواضع و سیاست‌های دولتمردان برای کشور در سالی که گذشت خود نیازمند بحثی مستقل و در عین حال مفصل است، اما توقف سرمایه‌گذاری خارجی و در نتیجه کاهش چشمگیر جذب سرمایه خارجی تا سطح تقریباً صفر و قرار گرفتن در رتبه پایین‌تر از ۱۴۰ در میان ۱۵۰ کشور جهان و در کنار کشورهایی مانند چاد از نظر ریسک‌پذیری اقتصادی، در نتیجه افزایش قابل توجه هزینه معاملات اقتصادی با خارج و نیز افزایش قدرت چانه‌زنی طرف‌های خارجی در معاملات اقتصادی با

بازتاب اندیشه ۸۲

انرژی  
هسته‌ای ایران  
در قطار  
احمدی‌نژاد

ایران به علت موقعیت ویژه سیاسی فراهم آمده برای ایران، که موضع هندی‌ها برای کاهش بیشتر قیمت گاز ایران در پروژه خط لوله گاز تنها نمونه کوچکی از آن است، در مجموع در کنار افزایش هزینه‌های جاری، هزینه توسعه کشور را به میزان چشمگیری افزایش داده و به اندازه کافی گویای هزینه‌ها و خسارت‌های هنگفتی است که کشور از بابت دیپلماسی هسته‌ای جدید پیش از صدور قطعنامه تحریم اقتصادی موضوع بند ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد، متحمل شده است.

ناقد: محسن علیزاده

## ● اشاره

با توجه به این که در این مقاله نویسنده یکی از مهم‌ترین و جنجالی‌ترین مسائل روز ایران و جهان که تعلیق غنی‌سازی اورانیوم در ایران را مطرح و دیدگاه خاصی را بیان نموده، جای بحث و تأمل است لذا به شرح ذیل اشاراتی بیان می‌شود:

۱. باید خاطر نشان کرد که تعبیر برخی مسئولین درباره مسئله هسته‌ای ایران، مانند این که «قطار هسته‌ای ایران در یک ریل یک طرفه در حال حرکت است» یا «قطار ملت ایران در این مسیر ترمز و دنده عقب ندارد» گویای این حقیقت است که عزم و اراده ملی بر تحقق بخشیدن به این مساله و استیفای این حق ملی قرار گرفته است نه این که بدون تدبیر و تحلیل راهبردها، مواضعی در این خصوص اتخاذ گردد و بهترین شاهد بر این امر وجود گفت‌وگوها و مذاکراتی است که با کشورهای مختلف بعد از صدور قطعنامه‌های شورای امنیت، هنوز هم در حال انجام است.

۲. این ادعا که «لغو توافقات با طرف‌های اروپایی... و راه‌اندازی مجدد کارخانه UCF اصفهان و آب سنگین اراک عملاً از پایان راهبرد هسته‌ای دوران اصلاحات و آغاز راهبردی خبر می‌داد که قطار بی‌ترمز به حق بهترین توصیفی است که می‌توان از آن به دست داد»، ناصحیح می‌باشد، زیرا نه در دوران اصلاحات تعلیق دائم مدنظر مسؤلان بوده است و نه در راهبرد فعلی مسائل بین‌المللی نادیده گرفته شده است؛ به عبارت دیگر راهبرد اصلی و تعیین کننده در مورد مسئله هسته‌ای کشور، حرکت رو به جلو بوده است نه بازگشت به عقب و تعلیق دائم در این بخش؛ زیرا با توجه به این که در دوران تحریم و با فداکاری‌ها و تلاش‌های بسیار زیاد متخصصان و دانشمندان داخلی و صرف هزینه‌های زیادی به این نقطه از توسعه و رشد در زمینه امور هسته‌ای دست یافته‌ایم، لذا توقف در این امر به معنای ائتلاف سرمایه‌های معنوی و مادی ملی است که هیچ انسان خردمند و استقلال‌طلبی حاضر به پذیرفتن آن نیست.

۳. درباره این مطلب که «رهاورد دیگر راهبرد هسته‌ای جدید صدور قطعنامه شورای

حکام آژانس علیه ایران در سال ۸۴ و گزارش پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد از آغاز مرحله جدیدی از بحران هسته‌ای ایران و سالی پر افت و خیز حکایت می‌کرد» باید بیان داشت که افزون بر این که تعیین سیاست‌های کلان نظام بر عهده رهبری می‌باشد، اصولی نیز در قانون اساسی برای تبیین راهبردهای اصلی نظام ذکر شده است، مانند: اصل سوم قانون اساسی که می‌گوید: «دولت جمهوری اسلام ایران موظف است... همه امکانات خود را برای امور زیر به کار ببرد... تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها... تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس سیاست‌های اسلام...؛ نیز اصل یکصد و پنجاه و دوم بیان می‌دارد که «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جوئی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور...» پس هر زمان که از این سیاست‌های کلان و تغییرناپذیر تخطی شود، از سوی هر جناح، گروه یا ریاست جمهوری باشد مغایر با قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام است که به هیچ وجه پذیرفته نیست.

۴. این بیان که «برگزاری کنفرانس هولوکاست... ارسال نامه‌هایی بی‌پاسخ به رئیس جمهور آمریکا و نخست‌وزیر آلمان... موجب به حاشیه رفتن مسؤلانی چون دبیر شورای عالی امنیت ملی و تشدید بحران شد» یا این تحلیل که «ارسال پیام‌ها و اعزام نماینده ویژه از سوی رؤسای دول برای مقام معظم رهبری... بهترین نشانه به حاشیه رفتن دستگاه دیپلماسی رسمی کشور... است» نوعی قضاوت عجولانه نسبت به مسائل و رویدادهای سیاسی حاضر است. افزون بر این که چنین اموری نمی‌توانند حاکی از تشدید بحران یا انزوای ایران باشد زیرا در روابط دیپلماتیک فراز و نشیب همواره وجود دارد و مرور زمان و تداوم چانه‌زنی‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در این زمینه ایفا می‌کند و ما هنوز در میانه راهیم. همچنین پرواضح است که فرمانبرداری و تسلیم در برابر خواست نامشروع ابرقدرت‌ها ارزش و اهمیتی ندارد با توجه به این که مسأله هسته‌ای آن قدر اهمیت استراتژیک داشته است که اروپا و آمریکا این چنین به تکاپو و دست و پا زدن افتاده‌اند و حتی حاضر هستند به خاطر آن هزینه‌های زیادی بپردازند. لذا این مسأله هوشیاری بیشتر ایرانیان را می‌طلبد تا برای استقلال مملکت تسلیم خواسته‌های نامشروع آنان نشوند.

۵. درباره این که «قطعنامه مذکور موضوع چالش را با ایران از فعالیت غنی‌سازی اورانیوم فراتر برده و به صنایع موشکی ایران نیز تعمیم داده بود...» باید گفت که هر چند راهبرد هسته‌ای فعلی چون با منافع و سیاست‌های غربی‌ها همخوانی ندارد و ممکن است پیامدهایی از قبیل: تشدید فشارها به بهانه‌های مختلف، تحریم‌های اقتصادی از سوی بانک‌های اروپایی یا حتی بهانه تراشی روس‌ها برای تکمیل نیروگاه بوشهر را به همراه داشته است، ولی نباید فراموش کرد که آنها می‌خواهند با توسل به شورای امنیت و تحریم‌ها مانع پیشرفت و توسعه ایران شوند. همان‌گونه که سفیر آلمان در ایران که دولت

بازتاب اندیشه ۸۴

۱۲

انرژی  
هسته‌ای ایران  
در قطار  
احمدی‌نژاد



متبوعش ریاست دوره‌های اتحادیه اروپا را بر عهده دارد، در مصاحبه تلویزیونی با شبکه دوم سیما، اظهار داشت: منظور ما از تعلیق غنی‌سازی، توقف کامل آن است و در این زمینه نمی‌خواهیم عوام‌فریبی کنیم. لذا باید به جای احساس ضعف و ترس با اتحاد ملی، تلاش‌ها و نیرنگ‌های دشمنان را نافرجام بگذاریم، همان‌گونه که؛ با وجود این که همین کشورهای غربی در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، نهایت همکاری را در جهت براندازی انقلاب اسلامی ایران توسط رژیم بعث انجام دادند. ولی از آن جایی که ملت ایران بر توانایی‌ها و اراده جوانان خود امید و اتکاء داشت، دشمن را از کار خود پشیمان نمود.

۶. در خصوص این مساله «این که هزینه‌ها و خسارت‌های هنگفتی است که کشور از بابت دیپلماسی هسته‌ای جدید... متحمل شده است.» باید گفت که هر چند ممکن است آثار اقتصادی و سیاسی ناشی از این بحران و مواضع و سیاست‌های دولتمردان برای کشور مواردی همچون کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش چانه‌زنی طرف‌های خارجی در معاملات اقتصادی بوده باشد، ولی باید این را خاطر نشان نمود که برای رسیدن به اهداف بالا و پرارزش باید هزینه‌هایی را پرداخت، همان‌طور که دشمنان برای عدم موفقیت ما تلاش و هزینه می‌کنند. لذا اگر چه در این راه ممکن است خسارت‌های موقت و مقطعی را متحمل شویم، ولی به جهت منفعت سرشار و بلندمدتی که در آینده در بردارد باید در مقابل مشکلات ایستادگی نموده و با تدبیر و دیپلماسی قوی از این بحران گذر نماییم. افزون بر این از آن جایی که انرژی‌های فسیلی جهان رو به اتمام است و در آینده کشورها برای تأمین انرژی مورد نیاز خود ناگزیر به انرژی و سوخت هسته‌ای روی خواهند آورد و در چنین وضعیتی کشورهایی که نیازمند به قدرت‌های صاحب این تکنولوژی باشند، همواره در معرض این هستند که تحت فشار و سلطه باشند؛ لذا نگرش منطقی و مدقانه در این زمینه اقتضا می‌نماید تا صبر و تحمل بیشتری از خود نشان دهیم.

سخن آخر این که در عصر کنونی، نظام حاکم بر جهان، نظام سلطه ابرقدرت‌ها بر سایل ملل و دول است، به همین خاطر در این دوران تعابیر و تئوری‌هایی مانند دهکده جهانی، مساله جهانی شدن، خاورمیانه جدید و امثال آن از ناحیه دول قدرتمند و استعمارگر مطرح می‌شود که همگی حاکی از روابط و قواعد از پیش تعیین شده‌ای است که در بطن خود نظام سلطه را تقویت می‌نمایند؛ لذا همواره خوی مداخله‌جویی و تعدی‌گری به منافع و حتی خاک سایر کشورها به بهانه‌های مختلف از سوی این نظام وجود داشته است و مداخله در توسعه تکنولوژی هسته‌ای ایران از سوی آنها یکی از بارزترین مصادیق سلطه‌جویی آنان است. به همین خاطر توجه به اوضاع و شرایط فعلی که برخی کشورها بدیهی‌ترین حقوق کشورها و قوانین جهانی را زیرپا گذاشته و نهادهای حقوقی بین‌المللی را آلت دست خود قرار می‌دهند این نتیجه را دربردارد که باید همه ایرانیان، از هر طیف و گروهی، با همدلی، همراهی و توکل بر عزم الاهی و اراده ملی، کشور را از این بحران ساختگی دول غربی گذر دهند.